



درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَارًا مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴) وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶)﴾

فقدان عزّت و حکمت نشان بی بهره بودن انسان از قرآن

سوره مبارکه «احقاف» که نامگذاری آن در بحث دیروز اشاره شد و معلوم شد که در مکه نازل شد و عناصر محوری این سوره مکی اصول دین است، بعد از تبیین اصل تنزیل کتاب ﴿مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾؛ یعنی «الله» ای که مستجمع جمیع صفات است و در این کتاب ظهور کرده، یک؛ گذشته از جمیع اسما، عزیزانه ظهور کرده، دو؛ گذشته از جامعیت و عزّت، حکیمانه ظهور کرده، سه. اگر کسی در محضر قرآن کریم باشد و از عزّت و حکمت طرفی نبندد، او از قرآن بهره کامل نبرده است.

چون فضای مکه فضای شرک، فضای بت‌پرستی و مانند آن بود و از طرفی باور عمومی آنها این بود که خدای سبحان خالق کل هستی است، قرآن هم از راه برهان و هم از راه جدال أحسن به اینها می‌فرماید شما که قائل هستید خدا خالق کل است: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۱، خدا را قبول دارید که خالق است و چون خالق معبود است، خدا معبود است؛ اما غیر خدا را که شما می‌پرستید چه سِمَتی دارند؟ چیزی را آفریدند؟ در آفرینش، یاری خدا را به عهده دارند؟ یا شرکتی در مالکیت چیزی دارند؟ در یکی از این امور باید سهمی داشته باشند تا استحقاق عبادت داشته باشند! این هم برهان است و هم جدال أحسن.

برهان است برای اینکه مستحضری قرآن کریم نظیر کتاب‌های استدلالی حوزوی نیست که بفرماید: «و یدل علیه اولاً و ثانیاً»، این نظم را ذکر می‌کند که فلان شیء را خدای سبحان از خاک آفرید و به این صورت دقیق آورد، انسان را از نطفه خلق کرد و به این صورت دقیق آورد، همه اینها برهان است؛ منتها به صورت یک کتاب مدرسه‌ای نیست که بگوید: «یدل علیه اولاً و ثانیاً»، گرچه به طور اجمال اشاره کرده است که ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^۲، اما در غالب سُوَر که برهان اقامه می‌کند به صورت نظم عادی است، چون به زبان محاوره دارد سخن می‌گوید. این قرآن گرچه نزد خدای ﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳ و ﴿عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾^۴ است، ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^۵، اما برای ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۶ نازل شده، برای تفهیم مردم نازل شده، اصطلاحات

۱. سوره لقمان، آیه ۲۵؛ سوره زمر، آیه ۳۸.

۲. سوره طور، آیه ۳۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۹.

۴. سوره شوری، آیه ۵۱.

۵. سوره زخرف، آیه ۴.

۶. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

علمی را به کار بردن و روش علمی را اعمال کردن، با محاوره توده مردم که قرآن ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۷ است هماهنگ نیست، بلکه طوری سخن می گوید که همه بفهمند؛ لذا آن اصطلاحات علمی را به کار نمی برد. می فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۸ یعنی «كُلُّ مَا صَدَقَ عَلَيْهِ أَنَّهُ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوقٌ»^۹ چرا؟ برای اینکه این شیء نبود و پیدا شد؛ تصادف و شانس و اتفاق که جزء خرافات است، مگر می شود که یک شیء معدومی خودبه خود یافت بشود؟! پس چیزی که ذاتاً نبود بعد یافت شد، مبدائی دارد؛ آن که آفریدگار این مخلوق است باید عالم باشد، قادر باشد، غنی باشد و مانند آن؛ لذا «کان» تائمه را با این اصل کلی بیان کرده است که ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و «کان» ناقصه این را هم در آیه دیگر بیان کرده است، فرمود: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾^{۱۰} که این ناظر به خلقت نیست، ناظر به نظم علمی اشیا است؛ یعنی هر چه آفرید زیبا آفرید و منظور از زیبایی، زیبایی طاووس و امثال آن نیست، زیبایی علمی و نظری است، نه حکمت عملی! اگر به صورت یک حیوان بدمنظری هم هست، تمام قوانین علمی را در آن به کار برده، این دامپزشکی و آن هم گواهی آنها؛ زاد و ولد آنها، جفت گیری آنها، ازدواج آنها، خواستگاری آنها، خطبه اینها، همه اینها دقیقاً به صورت ریاضی آفریده شده که ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^{۱۱}، پس «کان» تائمه را با آیه ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ بیان کرده است، «کان» ناقصه را با ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ بیان کرده، جمع بندی اینها هم این است که ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾. فرمود شما تا یک مقدار از راه را آمدید که خدا خالق كل شیء است؛ اما مخلوق را درست نشناختید تا خالق را بشناسید و اگر خالق را بهتر می شناختید، مخلوق را هم بیشتر می شناختید. خالق حکیم است و چون خالق حکیم است این ساختار، ساختار حکیمانه و هدفمند است. پس دو نتیجه را شما

۷. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۸. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۹. رک: الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۸۲؛ «كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ».

۱۰. سوره سجده، آیه ۷.

۱۱. سوره رعد، آیه ۸.

باید به دست آورید: یکی اینکه این نظام «باطل» نمی‌پذیرد؛ یعنی کسی که اهل لغو و لهو است با خودش دارد بازی می‌کند؛ این شخص صاف عمر خود را می‌دهد و چیزی نمی‌گیرد. نظام، نظام باطلی نیست! نظام، نظام لغو نیست! بازیگر نیست، بلکه برمی‌گرداند! دوم اینکه این نظام حدّی دارد! خود نظام در هجرت است، همان‌طوری که انسان «تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»^{۱۲} مهاجر است و از بین نمی‌رود، این نظام «سماوات و الأرض» هم مهاجر است. درباره انسان که آیات فراوانی هست و در بیانات نورانی حضرت امیر و ائمه (علیهم السلام) است که «إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»؛ انسان مهاجر است و مرگ از پوست به درآمدن است نه پوسیدن! مرگ آخر راه و آخر خط نیست، بلکه یک گذرگاه است! این بیان نورانی حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) در روز عاشورا در محبوه «أُقْبَلَتِ السَّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ كَأَنَّهَا الْقَطْرُ»^{۱۳} که مثل قطرات باران تیر می‌آمد، حضرت فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ»^{۱۴}؛ مرگ را معنا کرد، فرمود یاران من که فرزندان کرامت هستید! مرگ پلی بیش نیست، زیر پای شماست! شما روی مرگ پا می‌گذارید و می‌روید آن طرف، این‌طور نیست که مرگ گریبان‌گیر شما بشود. مرگ بیش از پل زیر پای شما چیزی دیگر نیست، «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ».

بنابراین مشرکان تا این‌جا آمدند که ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾؛ اما خیال می‌کردند که یا آسمان و زمین همین‌طور عبث ادامه می‌دهند یا روزی تمام می‌شوند و می‌میرند؛ مثل اینکه انسان می‌میرد و می‌پوسد، بقیه دیگر برهان است و جدال احسن هم نیست، بلکه فوق جدال احسن است! می‌فرماید هم نظام مهاجر است و هم شما که نظام‌مند هستید، مرگ پوسیدن نیست، از جایی به جای دیگر رفتن است! نظام ویران

۱۲. اعتقادات الإمامیه (للصدوق)، ص ۴۷.

۱۳. اللهوف علی قتلی الطفوف (فهری)، ص ۱۰۰.

۱۴. معانی الأخبار، ص ۲۸۹.

نمی‌شود، بلکه برابر آیه سوره مبارکه «ابراهیم»: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾؛^{۱۵} یعنی «تبدیل» سماوات را به سماوات دیگر، پس کلّ نظام مهاجر است و شما هم که در نظام هستید مهاجر هستید، این طور نیست که نظام برای ابد بماند یا شما پیوسید! پس أجل مسمی دارد؛ اما مسمای نزد چه کسی؟ برخی‌ها گفتند مسمی است «عند الملائکه»؛ اما در سوره مبارکه «انعام» - در همان اوایل آن - گذشت که أجل مسمی «عند الله» است. آیه دوم سوره مبارکه «انعام» این بود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلٌ﴾ که این أجل مقضی است که گاهی تعبیر می‌کنند به أجل معلق، این یک أجل؛ ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، آن أجل مسمی که تغییرپذیر نیست «عند الله» است، براساس اینکه ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.^{۱۶} آنچه را که أجل مسمای انسانی است «عند الله» است که ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾^{۱۷} و مانند آن و آنچه أجل مسمای کلّ نظام است آن هم «عند الله» است ﴿وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾، این جا هم فرمود: ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾، حالا چه وقت نظام «سماوات و ارض» تبدیل می‌شود به نظام دیگر، آن را «الله» می‌داند.

بی‌خبری مشرکان مجاز از خلقت به «حق» عالم و هدفمندی آن

پس این دو برنامه را قرآن اضافه کرده که عرب نمی‌دانست، آنها پاسخ می‌دادند به این سؤال که ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ - با نون تأکید ثقیله - حتماً می‌گفتند که «الله» خالق است؛ اما به حق بودن این عالم، یک؛ هدفمند بودن این عالم، دو؛ اینها را نمی‌دانستند! اینها را قرآن ابتدائاً به اینها فهماند که این نظام باطل نمی‌پذیرد، مثل همان دستگاه گوارش انسان که روده و معده و امثال آن نظم دقیق علمی دارند، ولی هیچ‌کدام باطل را نمی‌پذیرند؛ یعنی هیچ ذره‌ای از ذرات وجود انسان در عین حال که عالمانه و دقیقانه خلق شد، به «حق»

۱۵. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۱۶. سوره نحل، آیه ۹۶.

۱۷. سوره لقمان، آیه ۳۴.

خلق شد؛ لذا یک مختصر غذای سمّی اگر وارد دستگاه گوارش بشود فوراً بالا می‌آورد، این کاری به علمیت ندارد! این «عالمانه» تنظیم شد، یک؛ «صحیحاً» تنظیم شد، دو؛ این بدن به «حق» خلق شد و این غیر از «عالمانه» بودن است! ممکن است طوری خلق بکند که برای او فرق نکند که سمّ و غیر سمّ هر دو را هضم کند؛ اما این طور نیست، این فقط غذای سالم را هضم می‌کند، سمّ را بالا می‌آورد، این برای طبیعت بود.

فطرت هم همین طور است! هیچ‌کسی دروغ را، خیانت را و فریب را نمی‌پذیرد؛ جامعه‌ای را فریب بدهند، فوراً آن جامعه بالا می‌آورد، این خصوصیت را که کسی به جامعه تلقین نکرد، چه مسلمان و چه کافر! نظام هم همین طور است! در هاضمه خلقت، «ستم» جا ندارد، این را بالا می‌آورد؛ نیرنگ، فریب، و دورویی را آسمان قبول نمی‌کند، زمین قبول نمی‌کند. این معنای «خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»^{۱۸} است. آن أجلِ مسمّی یعنی روزی می‌رسد که این مجموعه تبدیل می‌شود به قیامت و آن وقت هر کسی به پاداش یا کیفر خاص خودش می‌رسد؛ حالا شما که غیر خدا را می‌پرستید، یک دلیل بیاورید که این معبودتان یا «بالاستقلال» ذره‌ای را مالک است، یا اگر مستقل نیست، در یک ذره از ذرات جهان هستی شریک است، یا اگر شریک در ذره‌ای از ذرات نظام هستی نیست، ظهیر و پشتیبان و پشتوانه و دستیار است. اگر غیر خدا سهم و استحقاقی از عبادت داشته باشد، این مقدم؛ «لَكَانَتْ تِلْكَ الْعِبَادَةُ إِمَّا لِلْإِسْتِقْلَالِ أَوْ لِلشَّرَكَةِ أَوْ لِلْمُظَاهَرَةِ لِلْخَلْقَةِ»، این تالی؛ «و التالی بأسره مستحيل فالمقدم مثله». این طور سخن گفتن، این مخصوص حوزه و دانشگاه می‌شود و شامل محاوره و ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ نمی‌شود، لکن همین مطلب علمی دقیق فتّی را به صورت بیانی که همه بفهمند در سوره مبارکه «سبأ» مشخص کرده؛ آیه ۲۲ سوره مبارکه «سبأ» که قبلاً بحث آن گذشت این بود: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ، إِنِهَا لَا يَمْلِكُونَ مِنْ قَلْبِ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ ذره‌ای را مالک نیستند، برای اینکه خودشان نبودند و پیدا شدند، این

۱۸. رک: سوره احقاف، آیه ۳؛ ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾.

ذره قبلاً برای چه کسی بود؟ اگر این بت‌ها مالک هستند، این بت‌ها را که شما خودتان تراشیدید! قبل از اینکه شما خلق بشوید و قبل از اینکه بت‌تراش اینها را بتراشد، مالک این ذرات چه کسی بود؟ پس اینها مالک نیستند، این تالی اول. ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ﴾، حالا «بالاستقلال» که مالک نیستند، شریک هم نیستند تا بگوییم یک ذره بین خدا و اینها مشترک باشد، این دو؛ سوم: ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾، حالا اگر «بالاستقلال» مالک نیستند یا «بالشركة» مالک نیستند، دستیار باشند، معین و معاون «الله» در آفرینش باشند، این هم نیست! برای اینکه قبل از اینکه اینها بیایند خدا همه اینها را تنظیم کرد. اگر اینها پشتیبان، پشتوانه، ظهیر، معین و معاون هستند، قبلاً کجا بودند؟! بنابراین قبل از پیدایش اینها، تمام ذرات عالم را خدا خلق کرد، پس اینها نه «بالاستقلال» مالک می‌باشند، نه «بالمشاركة» سهم دارند و نه «بالمظاهرة» سهمی دارند، حالا اگر هیچ کاره هستند چرا اینها را می‌پرستید؟

ناقصی استحقاق عبادت بت‌ها از راه شفیع قرار دادن آنها

در این قسمت‌ها فقط مسئله شفاعت می‌ماند که شما گفتید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ﴾،^{۱۹} ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا﴾،^{۲۰} آن را در آیه بعد فرمود شفاعت حق است؛ این شفاعت برای انبیا و اولیا و اهل بیت است، شفاعت باید این دو عنصر را داشته باشد: شفیع باید مأذون باشد و آن اولیا و انسان‌های معصوم هستند، «مشفوع له» باید «مرتضی المذهب»^{۲۱} باشد و شما هم که مشرک و بت‌پرست هستید، بنابراین شفاعت حق است ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ إِذْنُ لَهُ﴾.^{۲۲} در آیه محل بحث سوره مبارکه «احقاف» می‌فرماید که غیر از خدا سهمی ندارد، شما باید برهان اقامه کنید! ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ مگر با دو چیز که شما این دو چیز را نمی‌دانید؛ اصل

۱۹. سوره زمر، آیه ۳.

۲۰. سوره یونس، آیه ۱۸.

۲۱. سوره انبیاء، آیه ۲۸: ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾.

۲۲. سوره سبأ، آیه ۲۳.

خلقت را قبول کردید، اما به حق بودن شما روشن نشد، خیال می‌کنید که هر کاری را می‌شود در عالم کرد، در حالی که هر کاری را در عالم نمی‌شود انجام داد و خیال کردید که این می‌ماند، نه این طور نیست! این هم زمانی دارد که بعد به مقصد می‌رسد. ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ این یک نکته، ﴿وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ دو نکته؛ اینها را شما نمی‌دانید و وحی به شما گفت، درحالی که ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُندِرُوا مُعْرِضُونَ﴾؛ مشرکین از این إنذار ما اعراض می‌کنند، هر چه که وحی الهی آنها را هشدار می‌دهد که در نهایت سقوط می‌کنید، اینها روبروی گردانند؛ حالا شما هستید و شرک خودتان.

تحدی بر بت پرستان به اقامه دلیل عقلی یا نقلی قبر استحقاق پرستش بت‌ها

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾، این ﴿أَرَأَيْتُمْ﴾ یعنی «آخبرونی»؛ یعنی برهان اقامه کنید و گزارش بدهید. ﴿أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ این بت‌هایی که شما می‌پرستید را ﴿أَرُونِي﴾؛ نشانمان بدهید و دلیل اقامه کنید. ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾، برهان عقلی اقامه کنید که اینها سهمی در آفرینش دارند، این دلیل عقلی بود. اگر از لحاظ دلیل عقلی دست شما کوتاه است، ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾، حالا یا «بالاستقلال» ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ یا شریک خدا در آفرینش هستند یا خودشان مستقل‌اند که در سوره مبارکه «سبا» گذشت، ﴿أَرُونِي﴾ برهان اقامه کنید. اگر برهان عقلی اقامه نکردید ﴿أَتُنَوِّنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾، این قرآن است که دعوت به توحید می‌کند، نفی شرک و ابطال شرک و امثال آن دارد، شما کتابی از کتاب‌های آسمانی بیاورید که در آن کتاب آسمانی ثابت شده باشد و گفته باشد که این بت‌ها سهمی در آفرینش دارند یا شرکتی در آفرینش دارند. آن دلیل عقلی بود و این هم دلیل نقلی؛ اگر دلیل عقلی و نقلی؛ یعنی کتاب الهی نداشتید، حرف‌هایی که معصومان و انبیا گفتند، ولو در تورات و انجیل نباشد، ولو در صُحُف و زبور نباشد؛ ولی به هر حال معصوم حرفی را گفته باشد، آنها را بیاورید: ﴿أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ

عِلْم! این جمع‌بندی را مرحوم امین الاسلام در مجمع البیان^{۲۳} دارد؛ پس یا دلیل عقلی است یا دلیل نقلی؛ دلیل نقلی یا کتاب آسمانی است یا سنت معصومین است. در روایات ما این است که مُصحف فاطمه (سلام الله علیها) هم یکی از آنهاست،^{۲۴} به هر حال حرف معصوم است! شما یا روایت معتبر از معصوم بیاورید که متواتر و یقین‌آور باشد یا آیه‌ای از کتاب‌های آسمانی بیاورید یا برهان عقلی، پس «و الدلیل إمّا عقلیٌ إمّا نقلی و النقلی إمّا کتاب الله أو سنّة المعصومین»، این اضلاع سه‌گانه مثلث است که با دو منفصله حقیقیه حل می‌شود؛ اگر حصر، حصر عقلی است الا و لابد باید با دو منفصله حقیقیه حل بشود، چون حصر عقلی؛ یعنی نه بیش از این است و نه کمتر از این، آنکه نه بیش از این است و نه کمتر از این باید دائر بین نقیضین باشد و آنکه دائر بین نقیضین است الا و لابد منفصله حقیقیه است و منفصله حقیقیه هم بیش از یک تالی و یک مقدمه ندارد؛ اگر حصر دو ضلعی بود، یک منفصله حقیقیه متولی آن است و اگر حصر سه ضلعی بود، الا و لابد باید به دو منفصله حقیقیه برگردد. «الدلیل إمّا عقلیٌ أو لا»، اگر عقلی نشد «إمّا کتاب الله» است «أو لا»، اگر «کتاب الله» نشد باید سنت معصومین باشد، پس «فالدلیل إمّا عقلیٌ أو کتابیٌ أو رواییٌ معتبر».

پرسش: چرا ﴿مَاذَا خَلَقُوا﴾ را ﴿مِنَ الْأَرْضِ﴾ گفت و ﴿شِرْكَ﴾ را ﴿فِي السَّمَاوَاتِ﴾ گفت؟

پاسخ: فرق نمی‌کند، چون اصلش آن است و هر جا باشد سهم دارد؛ اگر چیزی را در زمین خلق کرده باشد این است و اگر شریک سماوی هم باشد همین است، این‌طور نیست که اگر «مَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ» باشد برهان نیست یا شرک در زمین باشد برهان نیست، برابر آیه سوره مبارکه «سبا» که کلاً جمع‌بندی کرده است، فرمود معیار، این سه

۲۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۲۵.

۲۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۹؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَّا يَسْأَلُونَهُمْ لَا يَسْأَلُونَهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَالْحَقُّ فِيهِ فَلْيُخْرِجُوا قَضَايَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَرَأَيْضُهُ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ وَسَلُّوهُمْ عَنِ الْخَالَاتِ وَالْعَمَاتِ وَلْيُخْرِجُوا مُصْحَفَ فَاطِمَةَ فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ وَمَعَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَا وَهَذَا مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

اصل است: یا «استقلال» در خلقت یا «شرکت» در خلقت یا «مظاهره» در خلقت، حالا مخلوق خواه سمایی باشد خواه ارضی باشد.

فرمود: ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾، ﴿أَرُونِي﴾؛ برهان اقامه کنید! اگر برهان عقلی ندارید، برهان نقلی اقامه کنید، ﴿أَتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾؛ کتابی از کتاب‌های آسمانی؛ مانند تورات و انجیل بیاورید که این حرف‌ها در آن نوشته باشد. اگر کتاب آسمانی این حرف‌ها را ندارد، معصومی از معصومان این را گفته که به سهم متواتر به شما رسیده که در ذیل این روایت، مصحف فاطمه (سلام الله علیها) هم ذکر شده است، فرمود به هر حال یک انسان کامل معصومی مثل اهل بیت حرفی زده باشد و شما در این جا بیاورید؛ البته این حرف‌ها در سوره مکیه است و هنوز جریان مصحف فاطمه (سلام الله علیها) مطرح نشده بود، بخشی از اینها قبل از میلاد وجود مبارک فاطمه زهرا بود؛ ولی به هر تقدیر این مصداق و قابل تطبیق بعدی است. ﴿أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ﴾؛ حدیث مأثور باشد، ولی عالمانه باشد و علم باشد، نه ظن ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. در موارد دیگر قرآن کریم می‌فرماید که این برهان ماست، شما برهان خودتان را بیاورید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾.^{۲۵} آن جا که فرمود برهان خود را بیاورید، جامع بین اقسام سه‌گانه است؛ هم دلیل عقلی، هم دلیل کتابی و هم دلیل روایی که هر سه را شامل می‌شود ﴿بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. آن جایی که برهان عقلی را در کنار برهان نقلی و در کنار قرآن و روایات ذکر می‌کند، در آن جا منظور فقط برهان عقلی منظور است.

اخبار قرآن از برهان نداشتن و برهان ناپذیر بودن کار بت پرستان

قرآن جمع‌بندی وقتی می‌کند، می‌فرماید اینها «لا برهان له»؛ اینها اصلاً برهان ندارند! بعد می‌فرماید نه تنها اینها برهان ندارند، مطلبی که اینها می‌گویند برهان‌پذیر نیست! در بخشی از آیات می‌فرماید که شما دلیل ندارید؛ در سوره

۲۵. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

مبارکه «انبياء» آیه ۲۳ به بعد این است: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾. این برهان تنها عقلی نیست؛ به دلیل این تثلیثی که در سوره مبارکه «احقاف» است، اگر دلیل عقلی بود یا کتابی بود یا روایی بود، هر سه برهان است و مقبول است؛ این جا فرمود: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي﴾؛ انبیای قبلی هم همین حرف را زدند، پس از کتاب انبیای قبلی هم نمی‌توانید شاهد بیاورید، ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^{۲۶} که این ﴿مُعْرِضُونَ﴾ در همین آیه سوره محل بحث هست.

در بخش پایانی سوره مبارکه «مؤمنون» می‌فرماید که اصلاً حرف اینها برهانی نیست، نه اینکه برهان ندارند تا شما بگویید اینها برهان ندارند و ممکن است که دیگری برهان داشته باشد. در آیه ۱۱۷ سوره مبارکه «مؤمنون» که بخش پایانی آن سوره است، فرمود: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾. این جا جمله را نباید قطع کرد، باید وصل کرد؛ این جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ در محل نصب است تا برای ﴿إِلَهًا﴾ صفت باشد. ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾. مثل اینکه کسی بگوید اگر کسی بگوید دو دوتا پنج‌تاست که دلیل ندارد، اینکه دلیل ندارد صفت دو دوتا پنج‌تاست. ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾. اصلاً این برهان‌پذیر نیست! شما یک حقیقت نامتناهی دارید که این عالم را دارد اداره می‌کند، دیگری که نیست! قبل از اینکه شما بیاید و این بت‌ها را بتراشید و این افراد را سر کار بیاورید، کل این نظام بود و بعد از مرگ شما هم که هست، پس شرک برهان‌پذیر نیست؛ لذا اینکه فرمود: ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ این نفی جنس است؛ نه برهان عقلی می‌پذیرد، نه برهان کتابی می‌پذیرد و نه برهان روایی می‌پذیرد، ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ و مانند آن.

بنابراین آنچه در این بخش می‌فرماید که برهان‌پذیر نیست، آن را تحلیل می‌کند که گاهی تفصیل است، گاهی اجمال است، گاهی متن است و گاهی شرح است.

مسیح (علیه السلام) مظهر مآذون خالقیت خدای سبحان

فرمود که شریکی در کار نیست، استقلالی در کار نیست و مظاهرهای در کار نیست و اگر شما درباره مسیح (سلام الله علیه) می‌گویید او مظهر خالقیت ماست! برخی‌ها خیال کردند که این کلمه ﴿بِإِذْنِي﴾ یا ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ این مفعول واسطه است برای ﴿فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾،^{۲۷} این طور نیست! از همان اوّلی که وجود مبارک مسیح شروع به کار می‌کند اینها ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ است، این کلمه ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ مفعول واسطه است به نحو تنازع برای هر سه - چهار فعل، ﴿إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾^{۲۸} ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾، ﴿فَتَنْفُخُ فِيهَا﴾ ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾، ﴿فَتَكُونُ طَيْرًا﴾ ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾، نه اینکه این ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ برای آن ﴿فَيَكُونُ طَيْرًا﴾ باشد و برای آن مفعول واسطه باشد، این به نحو تنازع مفعول واسطه است برای همه افعال، از آن جا که مسیح (سلام الله علیه) شروع کرده به کار، او دیگر سرامیک‌سازی که نکرده است! در این سرامیک‌سازی وقتی پرنده‌ای را ترسیم می‌کنند، بیرون آن پرنده‌ها دست و پا دارد، دیگر روده و معده و قلب و کلیه و مانند اینها را که ندارد؛ اما مسیح (سلام الله علیه) همه اینها را ساخت، بعد کاری که خدا کرد ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^{۲۹} با همان نفخه الهی نفخ کرد که این شده حیوان و پرنده، پس او سرامیک‌سازی نکرده، تمام دستگاه درون و بیرون این پرنده را ساخت، کلیه و کبد و معده و روده و قلب و مغز همه را ساخت، بعد با نفخه الهی دمید، چون این ﴿بِإِذْنِ﴾ إذن تکوینی است، نه إذن تشریعی! یک وقت إذن تشریعی است که در سوره

۲۷. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲۸. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲۹. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

«حج» فرمود: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا﴾^{۳۰} تا کنون شما اجازه جهاد نداشتید از این به بعد مأذون در جهاد

هستید، این یک حکم فقهی است؛ اما وقتی به مسیح (سلام الله علیه) می‌فرماید به اذن من این کار را بکن، این تکوینی است؛ یعنی تو مظهر خالقیتی و خالقیت هم فعل خداست، ذات خدا که نیست؛ این «فعل» مظهر می‌طلبد، وجود مبارک مسیح هم مظهر است، فرمود او هم کار ما را کرده، حرف ما را انجام داده و به اذن ما دارد انجام می‌دهد، این طور نیست که از خودش کاری کرده باشد؛ نشانه آن هم این است که اوّل کسی که ما را در بین شما می‌پرستد خود اوست. بنابراین مسیح (سلام الله علیه) ماده نقض نیست و آن هم به دو دلیل: یکی اینکه کار او در حقیقت کار ماست که آن جا ظهور کرده است، دوم اینکه اوّل کسی که در بین شما خدا را می‌پرستد همان مسیح (سلام الله علیه) است.

پرسش: پرندۀ گلی ساختن که معجزه نیست، پرندۀ واقعی شدن معجزه است!

پاسخ: آن هم معجزه نیست! معجزه ﴿نَفَخْتُ فِيهِ﴾ است! این سرامیک ساز فقط بدن ظاهری را درست می‌کند، نه اینکه برای آن مغز و کلیه و کبد و روده و معده و اینها را درست کند! ولی مسیح (سلام الله علیه) هم درون او را به صورت حیوان درآورد و هم بیرون او را به صورت حیوان درآورد، بعد همان طوری که ذات اقدس الهی ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ فرمود و این شده انسان، او هم ﴿نَفَخْتُ فِيهِ﴾ گفت که ﴿فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ شد؛ لذا تا مادامی که ذات اقدس الهی اراده کرده بود این طیر زنده بود، فرمود آن هم که به اذن خدا بود! و این هم تقرب الهی است؛ او که کاری بدون اذن ما نکرده است! او نه مستقل بود، نه شریک بود و نه مظاهر؛ ظهیر ما نبود، این کار ما را دارد انجام می‌دهد، او مأمور ما بود؛ از این مدبّرات در عالم فراوان است و فرشته‌ها هر روز تدبیر می‌کنند، او هم یکی از تدبیرهای الهی است. فرمود این کار را ما انجام دادیم، اما در حالی که ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ *

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ ﴿١﴾ برهان اقامه کنید! البته این برهان عقلی است؛ اگر نشد، برهان اقامه کنید که اینها خالق بودند یا شریک بودند، فرق نمی‌کند این تنوع در عبارت است؛ پس چه خالق در ارض و شریک در سما، چه شریک در ارض و خالق در سما. اگر دلیل عقلی ندارید ﴿إِنِّي بَكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾، این کتاب ما که قرآن است و شما را به توحید دعوت می‌کند، یک کتاب آسمانی بیاورید که قبل از این شرکی، استقلالی و مانند آن برای غیر خدا ثابت کند، ﴿أَوْ آثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ﴾؛ علم ماثوری که یقین‌آور باشد بیاورید ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، وقتی که دست شما خالی است از شما گمراه‌تر کیست؟ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»